ما شاء الله ولا قوة الا بالله

بہمین تائید ... موثق فیاض مذہب تصحیح شارح المثنوی مولانا مولوی الٰہی بخش صاحب ...

بدائع منظوم

باہتمام حاجی محمد عبدالرحمن خان بن حاجی محمد روشن خان مغفور ... منتظم محمد مصطفی خان ...

در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

دُرِّ غُرَرِ محامدِ بی‌قیاس بحضرت صانع صنائع بدائع بوقلمون که سراج شبستان رسالتش فی
عنایت بارالٰهی ره گم کردگان ظلمت آباد ضلالت را بره هدایت رسانیده و جواهر زواهر سپاس قدسی
اساس بجناب بارگاه برآرنده جواهر گوناگون که کحل الجواهر رشاد شریعتش در تیمیم بصائر اصطفا و نبوت
واسطه تنویر بصائر نابینایان ظلمات ضلالت کافی و مختار ساخته صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم
اما بعد بر دیده بینا باد که چون بدائع منظوم آورده وجازت عبارت و متانت نظم تبیین مسائل
و حیز و صغیر و بنظر کثرت مسائل و زیادت مطالب جامع فوائد کبیر در اخبار مسائل لابدیه صوم
صلوٰة صفت جام جم دارد و با اطلاع تمامی ضروریات نماز و روزه حکم آئینه سکندر حضرت
مغفور طرفه ایجاز را کار فرموده که رنگ اعجاز وا نموده لله دره و زید اجره و فرزند دلبند او
لخت جگر سعادت و اقبال توام حافظ محمد احمد حفظه الله وسلمه را شوق بخاطر گرفتش در ساده
لهذا حسب اشارت بشارت نهایة البشارة خان عالی الشان منبع الجود والاحسان جامع اوصاف
صغیر و کبیر مشتهر بلند نامی صاحب مطبع نظامی قدردان اهل کمال جناب
محمد عبدالرحمن خان صاحب زید حشمتهم بالاقبال [illegible] آواره وادی هیچمدانی
الٰهی بخش فیض آبادی اسبغ الله علیه النعم والایادی خواست که برای شرحی مختصر از کتب معتبره
سبقا سبقا بنویسد که یادگار در دنیا باشد و ذخیره عقبیٰ الحمد لله که آن تمنا بحصول انجامید
و بصنائع سوم گردیده امیدوار و هست از معطیان اینکه این نقد کامل العیار را بسکه رواج مسکوک گردانند
و طالب متعطش را منهل صافی مقصود رساند چشمه شیرین است از ناظرین با انصاف آنکه هرگاه از متن و شرح
متمتع شوند مصنف و شارح و کاتب شرح را بدعای خیر دارین یاد آرند والله ولی التوفیق و بیده ازمة التحقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل ‌ ‌ ‌ بعد نعت و درود فخر رسل

میکنم شکر این جلیل نعم ‌ ‌ ‌ که مرا کرد حق ز خیر امم

یعنی از امت حبیب خدا ‌ ‌ ‌ عاصیان را شفیع روز جزا

چون نشان قدش نگاه موسی کرد ‌ ‌ ‌ شد ازان امتش تمنا کرد

کرد نقش خدا بخلق عظیم	گفت بر مؤمنان رؤف رحیم
از خدا تحفه صلوٰة و سلام	بر وی و آل وی رساد مدام

مدح اصحاب و اهل بیت کرام

شکر دیگر که آمدم بحساب	از محبان آل و هم اصحاب
بخصوص آن چهار عنصر دین	خلفای رسول حق بیقین
هست ابو بکر اول آن چهار	پیشوای مهاجر و انصار
پس عمر آنکه رای او بصواب	یافت از وی موافقت بکتاب

بعد ازان معدن حیا عثمان	کامل العلم و جامع القرآن
بعد ازان جان آل ای بنی	شاه مردان حق علی ولی
لب گشاییم کنون بنام بتول	جسم و جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرة عین	دو جگرگوشهٔ نبی حسنین
بعدِ شان رسول اقربا بین	هر دو عم اند حمزه و عباس
پس همه حاضران مکان	آخذ بیعة الرضوان
گویم اکنون بصد نیاز سلام	بر امامان اهل بیت کرام

وصفِ عالی جنابِ محی الدین

شکرِ دیگر کہ ہستم از دل و جان
از غلامانِ خسروِ جیلان

عندلیبم بران گلِ چمن
وان جگرگوشۂ حسین و حسن

آنکہ زو گشت زندہ دینِ متین
قطبِ اقطاب شیخ محی الدین

وارث و نائبِ رسول اللہ
رضی اللہ عنہ ثم ارضاہ

وجہ تالیفِ این کتابِ مبین

بعد ازانکہ شد بفضلِ خدا
فعل نائب فقرہ ۱۲

خامہ رطب اللسان باین اسما
اسم فاعل تا فقرہ ۱۲

کرد تمہید مدعا مرقوم	آنکه فقه است بهترین علوم
پس زکوة و صلوة و حج و صیام	گرچه رکن اند جمله در اسلام
لیک اقدم بود صلوة و صیام	که بدین حاجت است عام مدام
	علت اقدمیت ۱۲
در رساله ز عظمتها	نتواند بحبر کردن جا
زین دو انموذجی بنظم بیان	میکنم تا کنند یاد آسان
عمر گر چند گاه کرد وفا	میکنم شرح این بعون خدا
تا مجمل ز نظم شد محفوظ	نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته قوم	گفت هاتف بدایع منظوم
ناظم علی رضا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق بهر وی بر اسلافش	برکات خدا در اخلافش

پیشانیان مراد از اجداد ۱۲ — **فرضهای وضو بکن معلوم** — پیشانیان مراد از اولاد و احفاد ۱۲

گفت نعمان امام مجتهدین	چار فرض است در وضو بیقین
شستن روی ز موی پیشانی	فرض در طول تا زنخ دانی
عرض ما بین هر دو نرمهٔ گوش	رو همینست فرض صاحب هوش

هم بیابی پنج دستشان شستن	تا بشتالنگ هر دو پا شستن
چار بین فرض شرح ربع سر است	مسح شرعا مساس عضو تر است
هست شستن روان نمودن آب	بتقاطر جواز آن دریاب
	اگرچه بدو قطره بود لیکن اقتصار
هر که انبوه ریش او باشد	ساقطش غسل تحت مو باشد
شستن ظاهرش فریضه نگر	مسح ربعش نگر بقول دگر

می شود سنت وضو معلوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست	نیت و ذکر نام پاک خداست

آب کم دن بہستی و بدن | نیز ترتیب ہم تیامن دان

ہست مسواک سنت بے قیل | ہم در انگشت و پشت پا تخلیل

ہم موالات دان ز سنتہا | نیز تثلیث شستن اعضا

ہست مسح تمام سر ز سنن | مسح بر ہر دو گوش و بر گردن

مسح گردن از مستحبات است ۱۲

نیز تخلیل لحیہ سنت دان | اینچنین ست مذہب نعمان

در وضو ان بیان مکروہات

در وضو ناسزاست شغل سخن | ہم بروے خود آب سخت زدن

چون رود شهوت از ره آلت — غسل واجب شود از آن حالت

حشفهٔ مرد چون شود پنهان — در یکی از دو موضع انسان

غسل بر هر دو تن شود ناچار — به خروج منی ندارد کار

وید مستیقظ از منی و مذی — بایدش غسل خلاف ودی

پاک گشتن ز خون حیض و نفاس — بر زن از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت آن — خاک پاک است شرط صحت آن

ضربی از بهر وضو فریضه نگر	از برای دو دست ضرب دگر
پس مسح روی و دست با خاک	از حدث سازد و جنابت پاک
آن مباح از برای بیمار است	گرش از آب بیم ضرار است
نیز باشد مباح بیم تلف	در نمازی که زو نماند خلف
یا بود قدر میل دور از آب	قیمتش یا دو چند شد ز حساب
یا بود آب کم ز حاجت آن	یا بصرف از عطش بود ترسان
یا بود بیم سبع یا دشمن	یا مسافر نیافت دلو و رسن

ناقضش ناقض وضوست صحیح	بعد ازان رفع انچه بود قبیح

آب ناپاک و پاک را دریاب

باشد آب روان و آب کثیر	پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کنند که	هست آب کثیر ده در ده
غیر این هر دو را کند مردار	گر نجاست کمست ور بسیار
یا بمیرد بچاه آن حیوان	که درانها همی او خون روان
باشد آماس و یا بگند اشت	باید آن چه ز آب خالی ساخت

۱۵

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروزه
اولین از برای اهل سفر	دومین مدت مقیم شمر
لیک باید که باشدت حاصل	وقت پوشش طهارت کامل
از حدث تا ابتدای مدت آن	پس سه انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانروز حیض مدت اقل	ده شبانروز مدت اکمل

حیض سہ بیش نیست دہ از کم	وانچہ ظاہر شود ز حاملہ ہم
اکثر طہر را ندان تعیین	پانزدہ روز و شب اقلش بین
نیست تعیین کمترین نفاس	چل شبا روز اکثرش بشناس
زن چو شد مبتلا بیک زین دو	نیست جائز نماز و روزہ ازو
روزہ باید قضا نمود انجام	چون جنب ان بما بقی احکام
نا روایش دخول مسجد دان	مس فرقان و ہم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

غیر طهر وانچه جهد از تن انسان | که حدث یا جنابت است ازان

غائط و بول آن ز سبیل تمام | وز همه چارپایهای حرام

هم پس افگنده جاجه و بط | وانچه مانند این دو غائط

خمر و خنزیر و خون و شیر حمر | لحم میته همه غلیظه شمر

هم غلیظ است بول و غائط ما | بعد ازان میکنیم خفیف شما

غائط و بول از دواب حلال | وز طیور محرم بیجال

عفو از اول بقدر یک درم است | وز دوم تا ربع ثوب کم است

شمس چون شد ز استوا زائل	وقت ظهرست تا که ضعف ظل
ظل اصلی ولی بکن شامل	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب و گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادقست عشا	بعد ازان فجر تا عتاب نجا
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین مذهبست نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان سراج این امت	هست اذان و اقامت از سنت

هر دو بهر جماعت فرضند	منفرد را اقامت سنت شد

با شرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن ای راد	بایدت جای پاک و جامه پاک
نیز می بایدت تن طاهر	از حدث و ز نجاست ظاهر
نیز وقت و بپوشش عورت	رو بسوی قبله کردن نیت
عورت حره اعتبار نمای	جمله تن جز دو روی و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	شمار می ز رکبه تا ناف

٢٦

همچنین عورت کنیزک دان	لیک هم پشت و بطن پایان

فرضهای نماز یاد دبدار

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه و قیام زان
هم رکوع و قرأت است و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع زان	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره بان	در دو رکعت ز فرض واجب دان

۲۷

نیز تعیین اولیین از ان | از برای قرات قرآن

لیک در نفل و واجب و سنت | ضم سوره کنی بهر رکعت

اولین قعده زین قبیله شمار | پس تشهد بهر دو قعده نگر

هم بفعلی که دارد آن تکرار | پاس ترتیب زین قبیله شمار

جهر در صبح و مغرب است و عشا | هست در وقت ظهر و عصر خفا

لیک این قید بر امام شمار | شد بجهر منفرد مختار

نیز تفصیل آن کجاست تمام | هم برون آمدن بلفظ سلام

در نماز آنچه سنت است بدان

وقت تحریمه دو ماز افراشتن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پیش ناف هر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم باهسته قول آمین گیر	هم بجهر خفض و رفع ان تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و سر هر دو را بکن هموار

سمع الله را گوید امام	مقتدی و ربنا تمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله را لا گوید
سجده با بینی هر دو سجاست	مرد را نصب ساعدین اولیست
شکم از ران و دست دار بفصل	بهر زن افتراش هر دو و وصل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمانینت از پسش گیر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن بزیر سرین

زن نشیند بسوی چپ بسرین | هر دو پا را برآورد بیمین

رفع سبابه نیز سنت دان | در تشهد بمذهب نعمان

شهادت گفتن ۱۲

بعد درود و دعا شدن اکرم | بعد ختم تشهد اخیر

در فریضه ز بعد دو رکعت | قصر بر فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام | پس نظر در رکوع بر اقدام

در نشستن کنار خود بینی | باز در سجده جانب بینی

رکعاتِ نمازِ فرض و سنن

چار رکعت بظهر و عصر و عشا	سه بمغرب بصبح فرض دو تا
شش بظهر و دو بمغرب و عشا	و قبح این شمارِ سنتهاست

سجدهٔ سهو را شنو از من

سجدهٔ سهو هست نزدِ امام	با تشهد دو سجده بعدِ سلام
ترکِ واجب شمار موجبِ آن	هم ز تاخیرِ فرض و واجب دان
نیست بر مقتدی ز سهو تمام	سجدهٔ سهو جز بسهوِ امام

حکم مسبوق و منفرد باهم		هست یکسان بمذهب اعظم

سجده های تلاوت چنان

چارده آیتیست در قرآن		سجده بر قاریست و سامع آن
اولین سجده است در اعراف		باز در رعد و نحل بی اختلاف
پس در اسرا و باز در مریم		باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده و کن یاد		هم به تنزیل سجده و در صاد
کن بحم سجده سجده حق		نیز در نجم و انشقاق و علق

در نماز مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام
گو نشسته کند نماز تمام

از رکوع و سجود گر درماند
با اشارت نماز باید خواند

نتواند اگر نشسته نماز
رو بقبله کند بپشت دراز

پس بایما کند نماز ادا
تا سرش راست طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا
فرضهای چارگانی را

ره چل و پنج میل باشد گر	سیر قصد آن هست سفر
(چهارگانی دوگانه گزاردن) قصر و افطار آنگهی شاید	که ز شهر وطن برون آید
(روزه گشادن آنکه ترک روزه) چون بمعموره کنی انجام	نیت وقف پانزده ایام
(آبادانی) تا نیابی برون بقصد سفر	خویشتن را دران مقیم شمر
گر گذر در وطن شود حاصل	بی ارادت سفر شود باطل
هست بیرون شهر قصر روا	بر دواب و سفینه ازاما
سجده را از رکوع پست کند	رو بآنسو که سیر هست کند

حکم معذور را کنون بشنوان

هر کرا باشد چنین مرض عارض	کان برای وضو بود ناقض
رفت چون وقت یک نماز برو	که نیابد فرصت نماز و وضو
هست معذور تا نیاید باز	آن حدث در تمام وقت نماز
بهر هر وقت یک کند وضو	زان حدث آن وضو نمی‌شکند
لیک ناقض خروج وقت شمر	با تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

تکمی ترک سنتی یقین	کز کراهت بود نماز این
نیست گر عذر و بست کار قلیل	کردنش نا سزا بود بی قیل
برکشش نماز کردن باز	کردن اندر لباس بذله نماز
نقش حیوان بود بسجده هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش ازین قبیله بدان
هم بمحراب قصد او امام	که هم آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا قدم بسیار

فرض باشد قضای فرض تلف ‌‌ ‌ غیر جمعه که ظهر است خلف

همه اوقات قضا و ادا گر ‌‌ ‌ جز طلوع و غروب و نصف نهار

بحضر در قضای فرض سفر ‌‌ ‌ قصر در چارگانه اش بشمر

همچنین در سفر قضای فرض حضر باید یعنی نماز چهارگانی را چهار رکعت قضا گزاردن شاید ع ۱۲۱ ص

هست ترتیب در ادای قضا ‌‌ ‌ هم ضرور است در قضا و ادا

جمع شش فائت است مسقط آن ‌‌ ‌ نیز در وقت ضیق و هم نسیان

نیست عیدین را قضا در کار ‌‌ ‌ لیک واجب قضای وتر شمار

سنت قبل ظهر شد چو قضا ‌‌ ‌ به که آرند بعد فرض ادا

سنت فجر با فریضه آن — گر بفوت شد قضا سنت دان

لیک با فرض قبل وقت زوال — نیست از باقی سنن اعمال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات می دارند — که سه رکعت وتر بگذارند

نیز در رکعت اخیر از آن — بعد سوره قنوت واجب دان

هست وقتش تمام وقت عشا — لیک از آن پس که فرض کرد ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

گر ترا شک افتد بر رکعتها / بار اول از سر شروع نما

ور شود عادت تو کن ناچار / از تحری بظن غالب کار

هر دو سو گر برابرست ترا / آنچه کم باشد اعتبار نما

هر کجا باشد شبهه قعود ای میر / باشد آنجا قعود لازم گیر

سجده سهو کن پس از اتمام / اینچنین ست حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست قول مفتیان کبار / شرطهای نماز جمعه چهار

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعات
بجماعت در اولین خوانی

هست نزد امام ما سنت
بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود ز استسقا
در مصلی روند قوم امام

سنت و باز خطبه است و دعا
بذله پوشان بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه از امام
چار تکبیر بی رکوع و سجود	بعد ثنا و دعا و نیز درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
بعد ثالث دعاست ای امام	بعد رابع بهر دو ست سلام

باز احکام روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک روزانه اکل و شرب و جماع
صبح صادق شمار اول آن	انتهایش غروب شمس بدان

باید آن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام بدان

هر که کفارتش ضرور افتاد	بایدش که دهد بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گر نه در استطاعتش نیست	لازم اطعام شصت مسکین است

از کراهت روزه دان نقصان

هست مکروه بوسه بهر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

هم تذوق بروزه مکروه است	در ضرورت جای اندوه است
سفرت گر ره سه روزه بود	عذر افطار بهر روزه بود
لیکن این عذر روزه سفر	که در آن روز شد شروع سفر
نیز افطار بهر بیمار است	گر بش از صوم بیم اضرار است
نیز از رضاع و حمل عذر شناس	خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی رواست گر نخورد	لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر هر صوم نزد ما تعیین	فدیه باشد طعام یک مسکین

نظم فہرست می شود مرقوم
از کتاب بدائع منظوم

یہ کتاب بتاریخ ۲۰ ماہ اگست سنہ ۱۹[illegible] میں چھپکر تیار ہوئی فقط

۵۶

محمد روشن خان حنفی
محمد عبد الرحمن خان

العبد [illegible] بقلم خود